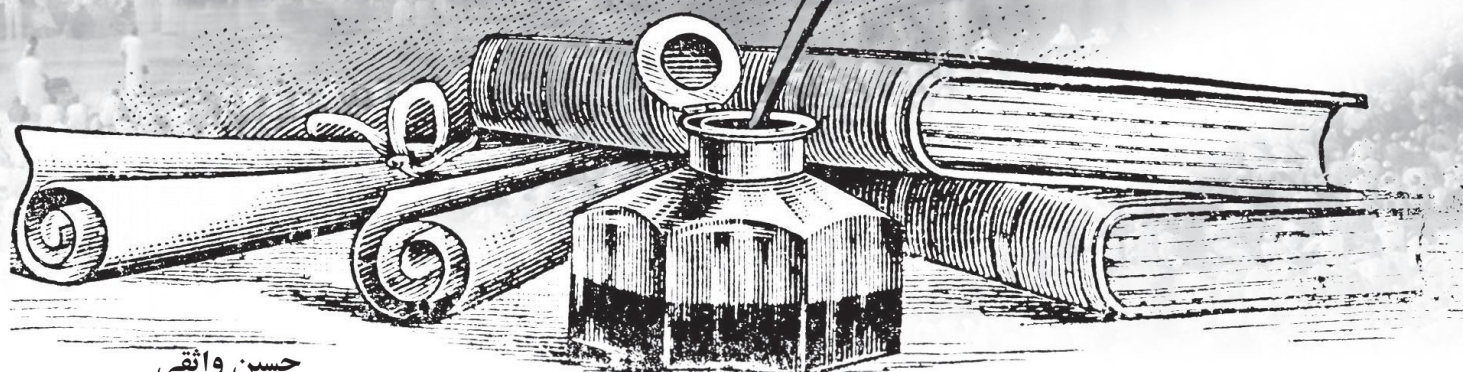


درنگی بر کتاب

المکاتبات المکیة



حسین وائقی

۱. در سلسله کتاب‌های «ذخائر الحرمین الشریفین» به این موضوعات پرداخته می‌شود:
تاریخ تشیع در مکه مکرمه و مدینه منوره، تحقیق و تصحیح آثار علمای شیعه در حرمین شریفین، خدمات عموم شیعیان بالاخص ایرانیان به حرمین شریفین، روابط ایران و شیعیان با حرمین شریفین، و هر آنچه که رابطه‌ای بین حرمین و حج و شیعیان داشته باشد.
۲. در کشور عزیز ما حدود ۳۰۰۰۰۰ نسخه خطی فهرست شده و اطلاعات حدود ۵۰۰۰۰ نسخه خطی دیگر از خارج کشور در دسترس من بوده است. با چند بار قرائت فهرس مخطوطات و غربال آنها، بخشی که گمان می‌رفت اطلاعاتی درباره موضوع سلسله داشته باشند، انتخاب گردید و مطالعات فراوانی انجام شد و سرانجام در ۶۰ مجموعه خطی، نامه‌هایی یافت شد که روایتگر بخشی از روابط ایران و شیعیان با حرمین، و تعامل دولت‌های ایران با حاکمان مکه است.
از این نسخه‌های خطی که در فهرس مخطوطات با نام‌های: منشآت، سفینه، بیاض، جنگ و مجموعه معرفی شده‌اند. ۵۶ مجلد آن در کتابخانه‌های ایران و ۱ مجموعه در مکه، ۱ مجموعه در ریاض و ۲ مجموعه در نجف اشرف نگهداری می‌شود.
۳. از ۶۰ مجموعه مذکور، ناخواسته - و نه با تصمیم - دقیقاً یکصد نامه انتخاب گردید؛ نامه‌هایی با نثر سنگین و قوی و واژگانی دور از ذهن، که می‌توان برخی از آنها را شاهکار نثر

عربی به شمار آورد و می‌تواند به عنوان متن درسی نشر عربی برای طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان ادبیات عرب در دانشگاه‌ها مورد توجه قرار گیرد. از مجموع یکصد نامه، ۹۳ نامه به زبان عربی، و ۷ نامه به زبان فارسی است.

۴. محتوای این نامه‌ها عبارت است از: «نامه‌های دوستانه، روابط ادبی بین دو طرف، سفارش برای افراد خاصی که عازم حج بودند تا در مکه نسبت به آن‌ها خدمات ویژه انجام شود، سفارش برای افرادی خاص از مکه تا دولت صفوی به آن‌ها کمک کند، قراردادهای منعقد شده بین ایران و حاکمان مکه و احسا و بصره مربوط به کاروان حجاج ایران، روابط سیاسی بین ایران و مکه، هدایایی که از سوی دولت ایران برای حاکمان یا ساکنان مکه ارسال می‌شده، سفارش اکید درباره خدمت به حجاج عموماً و حجاج ایران خصوصاً، بستن یا گشودن برخی راه‌های حج، طلب کردن اسب عربی برای سلطان ایران، روابط مکه با حکومت شیعی قطب شایان در حیدرآباد هند، فرمان‌های خلیفه عباسی برای ریاست حجّاج توسط سید مرتضی و سیدرضی و پدرشان، و آگاهی‌هایی راجع به ایران به امیران حجّ اصلی و فرعی و برخی امرای حجّ شیعی و تشویق مسلمانان به یاری کردن پروژۀ راه آهن شام تا حجاز.

۵. این کار سنگین در چند مرحله انجام شده است:

الف) شناسایی نامه‌ها، که اندکی توضیح داده شد.

ب) قرائت صحیح متن نامه‌ها. با توجه به آنکه این متن‌ها ادیبانه و سنگین و مملو از کلمات دور از ذهن و قلیل الاستعمال است و با یک قلم منشیانه نگاشته شده، خواندن صحیح این متن‌ها و ضبط درست کلمات کار مهمی است و برای رسیدن به این منظور سعی فراوان شده، و امید است به خوانش صحیح آن‌ها توفیق یافته باشیم. چنانچه دانشمندان در این کتاب اغلاطی می‌یابند ما را رهین منت خود ساخته، اطلاع دهند تا در چاپ بعدی اصلاح گردد.

ج) تهیه شناسنامه برای هر نامه، برای آنکه خواننده سریعاً به ارکان اصلی نامه آگاهی یابد، پیش از ارائه متن هر نامه، برای هر یک شناسنامه‌ای در ۶ بند تهیه شده: از کیست؟ به سوی چه کسی است؟ به انشای کدام منشی است؟ تاریخ آن ولو تخمینی، استخراج محتوای هر نامه از لابلای تعارفات و مدح و ثنای بسیار و کلمات دور از ذهن و جملات مسجّع کاری درخور بوده است. در آخرین بند، مصادر خطّی‌ای که آن نامه را نقل کرده‌اند معرفی شده است.

۶. برای رعایت تناسب ممکن بین موضوعات، گیرنده، فرستنده و تاریخ نامه‌ها، آنها در نه فصل تنظیم شده‌اند: بدین ترتیب:

فصل اول

این فصل ۴۰ نامه در بر دارد که بین برخی پادشاهان، دانشمندان و رجال دولت صفوی از یک سو و حاکمان و عالمان مکه از سوی دیگر مبادله شده است.

نامه اول؛ از سوی شاه عباس صفوی در سال ۱۰۱۲ ق. و به قلم شیخ بهایی برای شریف مکه است، نامه‌ای دوستانه که در آن درخواست کرده با کسی که از سوی شاه ایران فرستاده شده تا اسب‌های عربی نجدی برای اصطبل سلطانی تهیه کند، همکاری شود.

نامه دوم؛ به قلم میرداماد استرآبادی، از علمای شهیر دولت صفوی است، نامه‌ای دوستانه که در آن از شریف مکه درخواست شده تا یکی از رجال دولت صفوی به نام مهتر سلمان را در سفر حج پذیرایی کند و نیز چند رأس اسب عربی برای اصطبل سلطانی ارسال دارد.

نامه سوم؛ که متن آن فقط در یک مصدر آمده و با تلاش فراوان شوربختانه به آن دست نیافتیم. از سوی شریف مکه به شاه عباس صفوی و در پاسخ نامه دوم است.

نامه چهارم؛ از سوی شاه عباس صفوی دوم با انشای آقا حسین خوانساری، از دانشمندان دربار صفوی است به شریف مکه، درباره باز شدن راه حجاج ایران از طریق بصره و قراردادی که بین حاکم بصره و دولت ایران بسته شده تا از حجاج ایران تا مکه و برگشت به وطن حفاظت کنند و آنان با امنیت به حج بروند و برگردند و از هر حاجی ۳۰ سکه طلا دریافت کند و نیز هر حاجی ۵ سکه طلا به شریف مکه پردازد.

نامه پنجم؛ از سوی شاه عباس صفوی دوم، به قلم مولی محمد مسیح کاشانی، داماد آقا حسین خوانساری از دانشمندان دربار صفوی و به شریف مکه، زید بن محسن است. وی از پادشاه ایران درخواست کرده بود به حجاج ایران اجازه حج رفتن داده شود و راهی که بر اثر ناامنی مسدود شده بود گشوده شود. پادشاه در این نامه به درخواست شریف مکه پاسخ مثبت می‌دهد و به او توصیه اکید می‌کند تا به حجاج خدمت، و آنان را از ستم متجاوزان حفاظت کند.

نامه ششم؛ از سوی شاه عباس صفوی دوم به شریف مکه است، در پاسخ به نامه و درخواست او موافقت می‌کند به شرطی که بیش از قرارداد از حجاج پولی نستانند، و امیر قافله با

رعایت حال حجّاج، آنان را در رفت و برگشت از یک راه برد و برگرداند.

نامه هفتم؛ از سوی میرزا مهدی اعتمادالدوله، صدر اعظم ایران و به قلم آقا حسین خوانساری خطاب به شریف مکه، زید بن محسن است. در پاسخ به نامه او و آگاهانیدن او که حاکم بصره درخواست کرده تا راه حجّاج ایران از بصره گشوده شود و دولت ایران با آن موافقت کرده است و سفارش شریف زید به مواظبت از حجّاج ایران.

نامه هشتم؛ از سوی محمد حسین حکیم، از رجال دربار صفوی و به خامه آقا حسین خوانساری فقیه و عالم شهیر دربار صفوی، خطاب به شریف مکه است، دوستانه و با محتوای: سید مغماس، سفیر شریف مکه به حضور سلطان ایران رسید و هدایای شریف را به پادشاه تقدیم کرد که از سوی شاه پذیرفته شد و نیز به شریف مکه اعتراض می کند از سختی هایی که بر حجّاج ایرانی رفته، به گونه ای که شاه صفوی در صدد است راه حج را ببندد، اگر امور به همین منوال بگذرد.

نامه نهم؛ از سوی سلطان صفوی به خامه آقا حسین خوانساری به شریف مکه و دوستانه است؛ با این مضمون: تجدید علاقات قدیمه، وصول سید مغماس سفیر شریف مکه به حضور پادشاه ایران و تقدیم هدیه او (که احتمالاً قطعه ای از پرده کعبه بوده است) و ابلاغ پیام شفاهی شریف مکه به سلطان ایران، و عنایات پادشاه شامل حال وی شده است.

نامه دهم؛ از شریف مکه به آقا حسین خوانساری شیخ الاسلام زمان صفوی، دوستانه و توصیه برای سید زید العابدین بن سید جعفر بن زین الدین شهید مکی است تا نام وی در دفتر سلطانی برای حقوق مرتّب ثبت شود. یادآوری می شود که او به جز سید زین العابدین حسنی کاشانی مقیم مکه و مؤلف «مفرّحة الأنام» است.

نامه یازدهم؛ از میرزا مهدی اعتمادالدوله صدر اعظم ایران به شریف مکه و در آن آمده: نامه شریف مکه دریافت شد که در آن از سلطان ایران درخواست شده بود تا اجازه دهد حجّاج ایران به حج بروند و پادشاه با این درخواست موافقت کرده، به شرطی که شریف مکه از حجّاج ایران محافظت نماید تا توسط اعراب غارت و آزرده نشوند.

نامه دوازدهم؛ از سوی شریف مکه، زید بن محسن و با انشای قاضی مکه تاج الدین مالکی انصاری و به سوی پادشاه ایران است، نامه دوستانه و محتوای آن توصیه است برای شیخ عبدالصمد عمودی که فرستاده شریف مکه که از سرزمین ایران عبور می کند تا در هند به حضور شاه جهان و داراشکوه هندی برسد.

نامه سیزدهم؛ به خامه مولی محمد مسیح کاشانی، داماد آقا حسین خوانساری، از رجال دولت صفوی است، به شریف مکه احمد بن غالب، با مضمونی دوستانه و در پاسخ به نامه شریف. نامه چهاردهم؛ به قلم محمد مسیح کاشانی به شریف سعد بن زید است. دوستانه و به قصد آگاه کردن او که چگونه از مکه، از راه دریا به وطن با سلامت برگشته و از رفتار نیک شریف نزد سلطان ایران سخن گفته است.

نامه پانزدهم؛ از محمد مسیح کاشانی به شریف مکه، سعد بن زید است، دوستانه و در پاسخ به نامه او.

نامه شانزدهم؛ از محمد مسیح کاشانی به شریف سعد بن زید است دوستانه و در پاسخ به نامه او، و اینکه به درخواست شریف مکه مبنی بر تعیین حقوق مرتب برای شخصی که نامش از مصادر محو شده عمل شده است.

نامه هفدهم؛ از محمد مسیح کاشانی به شریف سعد بن زید، دوستانه و اظهار اشتیاق برای زیارت بیت الله الحرام و دیدار با شریف سعد، و توصیه برای خدمت به طیب مقرب پادشاه ایران، سید میرزا معزالدین و سید میرزا علی نقی که عازم حج بودند.

نامه هیجدهم؛ از محمد مسیح کاشانی به شریف سعد بن زید و با مضمون: دریافت نامه شریف سعد و انجام خواسته شریف سعد مبنی بر سفارش نزد سلطان ایران درباره شخصی که نامش از مصادر محو شده است.

نامه نوزدهم؛ از محمد مسیح کاشانی به شریف مکه سعد بن زید با محتوای: برادرانه و اظهار اشتیاق به دیدار شریف سعد و پاسخ به نامه او، پاسخ مثبت از سوی پادشاه ایران، به درخواست او مبنی بر تعیین پنجاه تومان مقرری برای یکی از سادات که نامش در مصادر نیامده و یادآوری هدایای سلطان ایران که در چند سال گذشته برای شریف سعد همراه شخصی که نامش محو شده، ارسال شده و اگر نرسیده باید از او مؤاخذه شود.

نامه بیستم؛ نامه شریف سعد بن زید به آقا جمال خوانساری، از علمای دربار صفوی، با مضمون: برخورد نیکوی او با حجاج ایران، منصوب کردن سید ترکی بن فارسی حسینی، امیر مدینه و متولی حرم ائمه بقیع را به عنوان فرمانده قافله حجاج ایران تا آنها را در بازگشت با امنیت به مشاهد ائمه علیهم السلام در عراق برساند و سید ترکی به عنوان سفیر شریف سعد به حضور سلطان ایران می‌رسد.

نامه بیست و یکم؛ از آقا جمال خوانساری، فرزند آقا حسین خوانساری و از علمای دربار

صفوی به شریف سعد و در پاسخ به نامه او و با محتوای: الطاف شاهانه شامل حال سید ترکی شد، و توصیه شریف سعد به احترام و محافظت حجّاج ایران و جلوگیری از تجاوز غارتگران به حجّاج.

نامه بیست و دوم: از محمد مسیح کاشانی به شریف سعد بن زید یا شریف سعید بن سعد بن زید از والیان مکه، مشتمل بر اظهار محبت و برادری و اعلام وصول نامه شریف و اعلام ادامه یافتن حقوق شخصی که نامش در مصادر محو شده، از سوی دولت ایران همانند گذشته.

نامه بیست و سوم: از سوی یکی از رجال شاه سلیمان صفوی، به شریف سعد بن زید، حاکم مکه با مضمون: اعلام وصول نامه شریف سعد، دریافت توصیه شریف سعد برای سید زکی نزد سلطان ایران، مشکلات حجّاج ایران در سفر حج، تعهد کردن نویسنده نامه از جانب شریف سعد نزد سلطان ایران که وی از حجّاج ایران محافظت می کند، سفر فرزند نویسنده نامه به حج و سفارش شریف سعد به محافظت از او، و گشودن راه حجّاج ایران از سمت بغداد.

نامه بیست و چهارم: از سوی محمد مسیح کاشانی به شریف سعید بن سعد با محتوای: اظهار دوستی و محبت و پاسخ به نامه شریف سعید، و شکایت از کسی که مسئولیت محافظت از حجّاج ایران را به عهده داشته و نامش از مصادر محو شده است.

نامه بیست و پنجم: از محمد مسیح کاشانی به شریف سعید بن سعد با مضمونی برادرانه و اظهار دوستی و محبت.

نامه بیست و ششم: از محمد مسیح کاشانی به شریف سعید بن سعد با این مطالب: دوستانه و اظهار اشتیاق برای زیارت بیت الله الحرام و دیدار شریف سعید و توصیه برای خدمت به میرزا معزالدین طیب مقرب پادشاه و فرزندش علی نقی که عازم سفر حج شده بودند.

نامه بیست و هفتم: از سوی امّت خان والی شیراز به شریف مکه، مبنی بر: اعلام وصول محمد راشد فرستاده شریف مکه به دربار شاه ایران همراه با سه رأس اسب عربی که هدیه برای سلطان فرستاده شده است، لیکن چون فصل زمستان و هوا سرد بود، والی شیراز فرستاده را به حضور پذیرفت و هدایای شریف را قبول کرد تا با توضیحات سفیر به دربار پادشاه ارسال دارد.

نامه بیست و هشتم: از محمد مسیح کاشانی به دانشمندی فاضل و ادیب از مکه که نامش به دست نیامد، در پاسخ به نامه وی با محتوای دوستانه.

نامه های بیست و نهم تا سی و دوم: از محمد مسیح کاشانی به سید عبدالمحسن مکی، با محتوای دوستانه و برادرانه و در پاسخ به نامه های وی. یادآوری می شود نامه های سید عبدالمحسن

به محمد مسیح یافت نشد.

نامه سی و سوم؛ از محمد مسیح کاشانی به شیخ یحیی مکی، از علمای مکه که شیعه شده است. با محتوای: برادرانه، و اعلام وصول نامه شیخ یحیی، و درخواست او به سلطان ایران تقدیم و با آن موافقت شده است.

نامه سی و چهارم؛ از محمد مسیح کاشانی به شیخ یحیی مکی با محتوای برادرانه.
نامه سی و پنجم؛ از سوی یکی از رجال دولت صفوی، به عالم بزرگ و ذوالفنون شیعی مقیم مکه، صاحب بیش از بیست تألیف عالی سید محمد بن علی بن حیدر عاملی، با محتوای: پاسخ به نامه وی، درخواست او و نیز درخواست شریف مکه برای سید عبدالله بن برکات به رجال دولت ایران تقدیم شده و سفارش شریف مکه به رفتار پسندیده با همه حجاج.

نامه سی و ششم؛ از سوی یکی از رجال دولت صفوی که نامش به دست نیامد. به فقیه ذوالفنون سید محمد بن علی بن حیدر عاملی مکی، با محتوای دوستانه و اظهار اشتیاق برای حج و دیدار سید محمد.

نامه های سی و هفتم تا سی و نهم؛ از محمد مسیح کاشانی به سید محمد بن علی بن حیدر عاملی مکی، با محتوای برادرانه و اعلام وصول نامه او و التماس دعا از وی در آن سرزمین مقدّس.

نامه چهلم؛ از شخصی نامعلوم به سید زین العابدین مقیم مکه، با محتوایی دوستانه است. با این نامه، فصل اول که مفصل ترین فصل های کتاب است پایان می پذیرد.

فصل دوم

این فصل حاوی پنج نامه به زبان فارسی است، بدین شرح:

نامه چهل و یکم؛ از پادشاه جلال الدین اکبر تیموری هندی به شرفای مکه، با این مضامین:

معذرت خواهی از فرستادن اعانات به مکه در سال ۹۸۹ ق. اخبار از سرکوب شورش در کابل و پنجاب، فرستادن اعانات در سال های آتی به واسطه چند نفر، رفع تهمت از شیخ معین الدین محمد هاشمی شیرازی.

نامه چهل و دوم؛ از پادشاه ایران به شریف مکه، با محتوایی دوستانه و اعلام فرستادن

کمک‌های نقدی در آن سال؛ همانند سال‌های پیشین همراه با حجاج.

نامهٔ چهل و سوم؛ از اعتماد الدوله، از صدر اعظم ایران به شریف مکه، با محتوایی دوستانه و فرستادن دو هزار لیره طلا از خزانهٔ ایران به همراه شخصی به نام شیخ صالح.

نامهٔ چهل و چهارم؛ از اعتماد الدوله همراه محمود بیگ امیرالحاج به سوی عبدالرحمان پاشا، والی بغداد است. وی از دولت ایران خواسته بود که اجازه دهند تا حجاج ایران از طریق بغداد به حج روند و حکومت ایران به دلیل ناامنی آن راه و غارتگری اعراب بیابان، درخواست او را نمی‌پذیرد. روشن است که آمد و رفت حجاج از هر مسیری برای اهالی بلاد سر راه نفع اقتصادی داشته و آنان و حکومتشان را تقویت مالی و سیاسی می‌نماید.

نامهٔ چهل و پنجم؛ از شاهرخ تیموری است که در قرن نهم هجری بر بخش‌هایی از ایران تسلط یافته بود، به ناصرالدین، حاکم قاهره در مصر و در آن او را سرزنش می‌نماید که چرا دزدانی که اموال حجاج و زائران اردبیلی و گیلانی را که از حج و عتبات مقدسهٔ عراق برمی‌گشتند غارت کرده‌اند، تعقیب ننموده است، تاریخ نامه ۱۱ شعبان ۸۴۳ ق. است.

فصل سوم

این فصل کوتاه، حاوی دو نامه از سوی سلاطین عثمانی است به فرمانروایان مکه. روشن است حجاج که به مدت چند قرن زیر سلطهٔ امپراتوری عثمانی قرار داشت، مکاتبات فراوانی بین آنها مبادله شده که طبعاً باید در آرشیو عثمانی در ترکیه محفوظ باشد. لیکن در نسخه‌های خطی ایران این دو نامه کوتاه و ادیبانه نقل شده و ما هم آنها را در این کتاب آورده‌ایم. در این دو نامه سلطان عثمانی برخی اشراف مکه را سرزنش می‌کند که چرا به حجاج و اهالی مکه ستم می‌کنند؟! و تهدید می‌نماید که اگر از ظلم و تجاوز دست برندارد، او را سرکوب خواهد نمود، پاسخ کوتاهی به نامهٔ چهل و ششم یافت شد که آن نیز آمده است.

فصل چهارم

این فصل دربردارندهٔ ۱۲ نامه است از حکومت صفوی و پس از آن در ایران به سوی حاکمان احساء و بصره که سر راه حجاج ایران بوده‌اند.

نامهٔ چهل و هشتم؛ از محمد مسیح کاشانی به شیخ سعدان بن محمد بن غریر، از بنی خالد

سنی، حاکم احساء است، با محتوایی برادرانه و اعلام به او که حجاج ایران از آن مسیر رفت و آمد خواهند نمود و توصیه به او برای خدمت و حفاظت از آنان.

نامهٔ چهل و نهم: از محمد مسیح کاشانی به همان شیخ سعدان و در پاسخ به نامهٔ او با مضمونی برادرانه و عهد با او در حفاظت از حجاج ایران که از آن مسیر رفت و آمد دارند که اگر به پیمان خود عمل نماید، در سال‌های آینده نیز از آن مسیر برای آمد و شد حجاج باز خواهد بود.

نامهٔ پنجاهم: از یکی از رجال دولت صفوی به شیخ سعدون، در سال ۱۱۲۰ق. و مشتمل بر: وصول نامهٔ او، موافقت دولت ایران با درخواست وی، جهت فرستادن کاروان‌های حجاج از آن مسیر و سفارش او که با حجاج معاشرت و رفتاری شایسته داشته و به آنان خدمت نماید و به امیر قافله دستور دهد تا حاجیان را از مدینهٔ منوره عبور دهد تا آنان موفق به زیارت آنجا شوند.

نامهٔ پنجاه و یکم و پنجاه دوم: از مولی محمد مسیح کاشانی به شیخ ناصرالدین احسایی فاضل ادیب شیعی که معاون والی احساء شیخ سعدون سنی بوده است. در حوالی سال ۱۱۲۰ق. برادرانه و در پاسخ به نامه او.

نامهٔ پنجاه و سوم: از محمد مسیح کاشانی به ناصرالدین احسایی و در پاسخ به نامهٔ او که از پادشاه ایران درخواست کرده بود تا حجاج ایران از راه احسا به حج بروند و پادشاه موافقت کرده و او را سفارش می‌کند که از حجاج در طول مسیر محافظت و مراقبت نماید.

نامهٔ پنجاه و چهارم: از محمد مسیح کاشانی به ناصرالدین احسایی و دوستانه است.

نامهٔ پنجاه و پنجم: از محمد مسیح کاشانی به ناصرالدین احسایی و پاسخ به نامهٔ اوست و او را سفارش می‌کند به پیمانی که در بارهٔ حفاظت از حجاج ایران بسته وفادار باشد و عمل نماید.

نامهٔ پنجاه و ششم: از یکی از رجال دولت صفوی در بندر بوشهر، در سال ۱۱۱۷ق. به ناصرالدین احسایی است با مضمونی دوستانه و آفرین می‌گوید به رفتار شایستهٔ او با حجاجی که از راه احسا رفت و آمد می‌نمایند و به وی سفارش می‌نماید تا به حجاج بیشتر خدمت کند تا آن راه برای همیشه گشوده بماند و صاحب نامه دو پسرش سید محمد حسین و سید محمد را در آن سال به حج می‌فرستد و از شیخ ناصر می‌خواهد تا از آنان محافظت نماید.

نامهٔ پنجاه و هفتم: از میرزا محمد حسین، فرمانده لشکر ایران در بصره، در تاریخ دوم رمضان ۱۱۹۴ق. به قلم سید محمد علی بن محمد حسین موسوی جزایری نجفی است، به والی احساء، شیخ سعدون بن عریعربن دجین از بنی خالد، با محتوای: آگاه کردن او از پیروی لشکر

ایران بر سرکشان، آن راه حجاج که به سبب درگذشت پادشاه ایران و نبود امنیت بسته شده بود گشوده می‌شود، سفارش به خدمت نسبت به همه حجاج و عمره گزاران و جلب رضایت آنان؛ به ویژه نسبت به میرزا محمد حامل نامه که به حج می‌رود.

نامه پنجاه و هشتم: از میرزا محمد حسین حسینی، فرمانده لشکر ایران در بصره و با انشای سید محمد علی بن محمد حسین موسوی جزائری نجفی، به سعدون بن عریعر والی احسا برای خدمت نسبت به امیر احمد سلطان از والیان خراسان بزرگ و همراهان او در مسیر رفت و آمد به حج.

نامه پنجاه و نهم: از محمد مسیح کاشانی به یکی از شیوخ بصره که نامش محو شده، با لحنی برادرانه و به او اعلام می‌کند که پادشاه ایران اجازه داده تا حجاج از طریق بصره به حج بروند و او را سفارش می‌کند از آنان حفاظت و به آنان خدمت و احترام نماید.

فصل پنجم

در این فصل نامه‌هایی مربوط به مدینه منوره آمده است، گرچه با نام کتاب تناسب نداشت که این نامه‌ها در این کتاب آورده شود لیکن چون نامه‌هایی از این دست مربوط به مدینه یافت نشد تا بتوان در یک کتاب مستقل تدوین کرد و دیگر آنکه حکومت مدینه منوره همیشه تابع فرمانروای مکه بوده است، بدین لحاظ این ۴ نامه در این کتاب آورده شد.

نامه شصتم: به زبان فارسی و در سال ۱۰۴۶ق. از یکی از سلاطین صفوی به سادات و علمای مدینه منوره است. دوستانه و درباره کمک‌هایی که برای آنان در سالهای آینده توسط شخصی امین ارسال خواهد شد تا به آنان تحویل دهد و از آنان سند رسید دریافت دارد، تا آنان به مانند سال‌های گذشته برای دریافت کمک‌ها به سختی نرفتند. و اعانات سال ۱۰۴۶ق. توسط سید ناصر کمونه نجفی ارسال می‌شود.

نامه شصت و یکم: از سید محمد علی بن محمد حسن جزائری است به زبان عربی به جمعی از سادات مدینه منوره، درباره درآمد موقوفاتی است که اختصاص داشته به سادات مدینه و بعضی از خادمان روضه نبوی و مرقد ائمه بقیع و اینکه محصول سال ۱۱۹۳ق. از بین رفته، اما برای دریافت درآمد آن در سال‌های آینده باید شخص مورد اعتمادی را بفرستند.

نامه شصت و دوم: از شیخ جواد شبیبی ادیب بزرگ نجف به سید عمران جبّوبی از

رجال شیعه در مدینه در قرن ۱۴ق. برادرانه است.

نامه شصت و سوم؛ از سادات شیعی مدینه منوره به سلطان بنگال است که از تنگی معاش و نبود امکانات شکوه کرده و یاری می‌طلبند.

فصل ششم

در این فصل دو نامه آمده است از دولت قاجار به اولین حکومت کوتاه مدت سعودی که دوست و اندی سال پیش در بخش‌هایی از عربستان پا گرفت و سپس توسط امپراتوری عثمانی از بین رفت.

نامه شصت و چهارم؛ از میراز محمد شفیع مازندرانی صدر اعظم ایران در زمان فتحعلی شاه، به سعود حاکم نجد و حجاز، جهت توصیه برای علامه میرزا هدایت الله و برادرانش که عازم سفر حج بوده‌اند تا به آنان خدمت و از آنان محافظت نماید.

نامه شصت و پنجم؛ از فتحعلی شاه قاجار به سعود حاکم نجد و حجاز و جوابی تند به سخن او که سلطان ایران را دعوت به توحید خالص کرده بود و قبول پیشنهاد او که نماینده‌ای به ایران بفرستد تا عقاید آنان را برای پادشاه ایران بازگو نماید و چنانچه روشن شد که عقاید آنان صحیح و بابت خالصانه است به فرزندش حسین علی میرزا، فرمانروای جنوب ایران و سواحل خلیج فارس دستور می‌دهد تا با آنان دوستی و در دریا و خشکی آنان را یاری نماید.

فصل هفتم

در این فصل مهم به فرمانروایی حج و ریاست کاروان‌های حج پرداخته شده است و در آن سه فرمان آمده است.

شصت و ششمین نامه؛ فرمان الطائع لله خلیفه عباسی خطاب به ابو احمد حسین بن موسی علوی پدر سید مرتضی و سید رضی برای امارت حج کلّ مسلمین آمده است، با انشای ابواسحاق صابی.

شصت و هفتمین نامه؛ فرمان الطائع لله عباسی خطاب به سید رضی صاحب نهج البلاغه است تا پس از پدرش نقابت سادات و تولیت مساجد و فرمانروایی قوافل حج کلّ مسلمین را به عهده گیرد، به تاریخ اول شعبان ۳۸۰ق. سپس با عنوان «تکلمه» اطلاعات دیگری درباره ریاست

هشتاد و دو ساله حسین علوی و دو پسرش سید رضی و سید مرتضی بر امور حج کلی مسلمین گردآوری شده است. با تلاش فراوانی که انجام شد، متن فرمانی که برای سید مرتضی - پس از سید رضی - جهت ریاست امور حج صادر شده، شوربختانه به دست نیامد، به جز چند سطر آن، و امید است توسط پژوهشیان دنبال و یافته شود.

سپس به فرمانروایان شیعی دیگر قوافل حج پرداخته شده است. پس از آن، زیر دو عنوان «تذکره» و «زیاده» اطلاعاتی دربارهٔ امیران حج مسلمین - اعم از شیعه و سنی - و برخی مصادر نو یافته، ارائه گردیده است.

«جدیده» عنوانی است برای موضوعی که تاکنون به آن پرداخته نشده و آن ریاست کاروان‌های حج در هر منطقه‌ای از جهان اسلام است که آنها امیران فرعی حج نامگذاری شده‌اند.

شصت و هشتمین نامه؛ اختصاص دارد به فرمان جهان‌شاه قره قویونلو از فرمانروایان آذربایجان، که در تاریخ ۲۵ ذی حجه ۸۷۰ ق. به اشراف مکه نوشته و نظام الدین عبدالحق را به عنوان رییس قافله حج آذربایجان معرفی کرده است. این نامه به عربی است لیکن متن فارسی آن را نیز آقای رسول جعفریان در مقالات تاریخی، ج ۶، صص ۱۶۹ - ۱۶۷ آورده است.

فصل هشتم

این فصل (که آکنده از اطلاعات و ادبیات شیعی است) اختصاص دارد به روابط علمی، ادبی، سیاسی و انسانی بین دولت شیعی قطب شاهیان در حیدرآباد هند و بین برخی از رجال مکه معظمه. محور بیشتر این نامه‌ها نظام الدین احمد شیرازی مکی است که به درخواست عبدالله قطب شاه از مکه به حیدرآباد رفته و داماد و جانشین او شده است. امید است پژوهش‌های گسترده دربارهٔ دولت قطب شاهیان حیدرآباد و آل معصوم شیرازی در مکه و حیدرآباد صورت پذیرد.

شصت و نهمین نامه؛ از سوی شریف مکه زید بن محسن، به قلم قاضی مکه، تاج الدین انصاری مالکی است به عبدالله قطب شاه، که در آن ضمن آداب دوستی، عذر تأخیر مراجعت شیخ احمد از نوادگان شهید اول از مکه به حیدرآباد را یادآور شده است.

هفتادمین نامه؛ از سوی شریف مکه، زید بن محسن به قلم تاج الدین انصاری است به عبدالله قطب شاه، به هنگام مهاجرت سید احمد نظام الدین شیرازی از مکه به حیدرآباد و در آن،

ضمن ثنای سید احمد، درباره او توصیه نموده است.

هفتاد و یکمین نامه؛ از سید احمد بن محمد معصوم شیرازی به قاضی مکه تاج الدین انصاری است و در آن شرح سفرش از مکه به حیدرآباد و استقبال قطب شاه را از او بیان داشته است.

هفتاد و دومین نامه؛ از تاج الدین انصاری به میرزا احمد مذکور است که در پاسخ به نامه او و تبریک به او درباره موقعیتی که در دربار قطب شاه یافته است.

هفتاد و سومین نامه؛ از سید احمد مذکور به تاج الدین انصاری است دوستانه و به قصد آگاهانیدن او از داماد شدن خود و نکاح دختر عبدالله قطب شاه و اجرای عقد نکاح توسط شیخ محمد ابن خاتون عاملی.

هفتاد و چهارمین نامه؛ از سوی تاج الدین انصاری به سید احمد است که در آن ازدواج وی با دختر قطب شاه را تبریک گفته است.

هفتاد و پنجمین نامه، از سوی میرزا احمد مذکور به تاج الدین انصاری است به قصد آگاهانیدن او که شیخ محمد ابن خاتون عاملی شیخ الاسلام حیدرآباد تصمیم دارد به حج بیاید و هدایای سلطان عبدالله قطب شاه را برای شریف زید بیاورد.

در دامنه این نامه، تحقیقی درباره تاریخ وفات شیخ محمد بن خاتون عاملی انجام شده است.

هفتاد و ششمین نامه؛ از سلطان عبدالله قطب شاه و به قلم نظام الدین احمد مذکور به شریف مکه زید بن محسن است، با لحنی دوستانه و اینکه هدایای خود را برای شریف توسط شیخ محمد ابن خاتون ارسال می‌دارد. اما شیخ محمد بن خاتون با پیمودن راه دریا، هنگامی به بندر مخا در یمن رسید، همان جا وفات یافت و بر حسب وصیت او میرزا اسد بیک نامه و هدایای قطب شاه را به شریف زید رسانید.

هفتاد و هفتمین نامه؛ از سوی تاج الدین انصاری به میرزا احمد شیرازی است در سال ۱۰۵۹ق. و در پاسخ به نامه او و تسلیت وفات شیخ محمد بن خاتون.

هفتاد و هشتمین نامه؛ از طرف شریف زید بن محسن به قلم تاج الدین انصاری است، به سوی عبدالله قطب شاه، و در پاسخ به نامه او و اعلام دریافت هدایای وی که توسط شیخ محمد بن خاتون فرستاده و ارسال هدایای متقابل از سوی شریف زید توسط ملا محمد حسین شیرازی برای قطب شاه که شامل: زره ممتاز، چند رأس اسب عربی، یک قبضه شمشیر و سه ذرع از پرده مرقد

مطهر پیامبر ﷺ بوده است.

هفتاد و نهمین نامه؛ از سوی میرزا احمد به شریف زید است مبنی بر این که هدایای او برای قطب شاه توسط ملا محمد حسین شیرازی واصل شده است.

هشتادمین نامه؛ از سوی میرزا احمد به تاج الدین انصاری و دوستانه است.

هشتاد و یکمین نامه؛ از سوی تاج الدین انصاری به میرزا احمد شیرازی است، با لحنی دوستانه و اینکه هدایای میرزا احمد برای تاج الدین انصاری دریافت شد و پرسش از معنای دو بیت شعر عربی.

هشتاد و دوّمین نامه؛ از سوی میرزا احمد به تاج الدین انصاری و دوستانه است.

هشتاد و سوّمین نامه؛ از تاج الدین مالکی به میرزا احمد است و در آن از وبای عمومی که در سال ۱۰۶۲ق. در مکه رخ داده سخن رفته، و وفات مادرش را که در همان وبا در مکه در گذشته، به میرزا احمد تسلیت گفته است.

هشتاد و چهارمین نامه؛ از سوی شریف مکه زید بن محسن و به قلم تاج الدین انصاری، به سید احمد است، که در آن وفات مادر میرزا احمد را به او تسلیت گفته و دریافت هدایای ارسالی میرزا احمد برای شریف زید را اعلام داشته است.

هشتاد و پنجمین نامه؛ از سوی شریف زید به میرزا احمد و دوستانه است.

هشتاد و ششمین نامه؛ از سوی تاج الدین انصاری، قاضی مکه به میرزا احمد و دوستانه است.

هشتاد و هفتمین نامه؛ از سوی میرزا احمد به تاج الدین انصاری است و اینکه به جای صدقاتی که سابقاً برای او ارسال می شده، اموال دیگری برای او ارسال می کند.

هشتاد و هشتمین و نهمین نامه؛ از تاج الدین انصاری به میرزا احمد و دوستانه است.

نودمین نامه؛ از عتاقی افندی شیخ الحرم مکی به میرزا احمد و به فارسی و نشان دهنده رواج زبان فارسی در میان دانشمندان مکه بوده است و حاکی از روابط دوستانه بین آن دو و سفارش میرزا احمد عتاقی افندی را برای خدمت به مادر خود که در مکه بوده و خبر دادن عتاقی افندی که خدمت به مادر میرزا احمد را بر خود واجب می داند و اینکه خلیفه سلطان از دانشمندان خاندان صفوی به حج آمده و با یکدیگر دیدار و مذاکره علمی داشته اند.

فصل نهم

آخرین فصل کتاب در بردارنده ده نامه متنوع از قرن ۱۳ و ۱۴ قمری است به این شرح:
نامه‌های نود و یک تا نود و سه، کوتاه و در سال‌های ۱۲۸۲ و ۱۲۸۳ق. بین بعضی از اعیان تبریز؛ محمد جعفر میرزا، حسن علی میرزا، و میرزا هادی از یک سو و سید علی نایب الحرم مکی از سوی دیگر مبادله شده است.

سپس سه نامه از مراجع تقلید نجف اشرف به قلم شیخ جواد شبیبی در تشویق عموم مسلمین و اهل ثروت، برای کمک به پروژه راه آهن بین شام تا مدینه و مکه آمده است، تا حجاج با امنیت و راحتی سفر کنند.

نامه نود و چهارم؛ از سوی مرجع تقلید نجف، حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل تهرانی، به انشای شیخ جواد شبیبی، بزرگ ادیان عراق، برای تشویق مسلمین در کمک کردن به پروژه راه آهن بین شام تا حجاز است.

نامه نود و پنجم؛ از سوی فقیه نجف سید محمد بحر العلوم، به خامه شیخ جواد شبیبی، برای کمک به پروژه راه آهن بین شام تا حجاز است.

نامه نود و ششم؛ از سوی مرجع تقلید نجف، فاضل شریانی، به قلم شیخ جواد شبیبی، برای یاری کردن پروژه راه آهن مذکور است.

نامه‌های نود هفتم تا نود و نهم؛ بین شیخ محمد بن عبدالوهاب همدانی، امام جماعت کاظمین علیهم‌السلام و بین شریف حسین، حاکم مکه مبادله شده است با محتوای دوستانه، و تسلیت وفات برادرش شریف عبدالله و تبریک حکومت شریف حسین و توصیه او به رفتار خوب با حجاج.

یکصدمین و آخرین نامه؛ قصیده حائیه‌ای است فاخر در ۷۳ بیت و به زبان عربی که یکی از علمای بزرگ تهران سید حسین حائری کاشانی ملقب به «ضوءالرشد» آن را خطاب به ملک عبدالعزیز سروده و از واقعه قتل ابوطالب یزدی در مکه در سال ۱۳۶۲ق. شکوه‌ها کرده است.

در پایان این مقال برای وصف حال صاحب این قلم، در فراهم آوردن این کتاب به این بیت تمثّل می‌جویم:

یرى الناس دُهنا فی قَواریرِ صافیاً و لم یَدْر ما یَجْری علی راسِ سِمسِم

«مردمان روغن صاف و شفاف را در شیشه‌ها می‌بینند، لیکن از آنچه بر سر کُنجد آمده

تا روغن از آن به دست آید، بی‌خبرند!»